

گفت‌و‌گو با محمد مهدی عبد‌خدايي، از اعضای فداییان اسلام، درباره حضور شهید نواب‌صفوی در مشهد

آخرین بامداد مردی که صدای گلوله‌ها را با تکبیر گره زد

امید حسینی‌نژاد

محمد مهدی عبد‌خدايي متولد سال ۱۳۱۵ خورشیدی در مشهد است. پدرش، شیخ غلامحسین ترک تبریزی، اهل وایقان از توابع آذربایجان شرقی و از علمای شناخته‌شده شهر مشهد بود که با بزرگان عصر خود مراده داشت. ناگفته‌نمانده که مادر ایشان هم در جریان کشف حجاب در سال۱۳۱۶ به‌دست مأموران حکومتی به شهادت رسیده بود. همین فضای خانوادگی و پیشینه هم سبب شد وقتی که ۹سال بیشتر نداشت (پس از اعدام انقلابی کسروی) در منزل پدری اش با سیدمجتبی نواب‌صفوی آشنا‌شود و پس از آن هم ارتباطش را تا شهادت سیدمجتبی حفظ کند. سطرهای بعدی مرور خاطرات ایشان از نواب‌صفوی و روزهایی است که او در مشهد به سر می‌برده است.

- سابقه آشنایی شما با شهید نواب‌صفوی به چه زمانی بازمی‌گردد؟
- علت آشنایی من با نواب‌صفوی به‌واسطه پدرم آیت... شیخ غلامحسین تبریزی، امام‌جمعه مشهد در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بود که با ایشان دوست بودند. در واقع زمانی که نواب‌صفوی برای مخفی شدن به مشهد رسید، به خانه ما آمد و خودم در را روی ایشان باز کردم. آن موقع ۹سالم بود. خاطرم هست همسر پدرم با دیدن نواب‌صفوی گفت چهره حضرت علی اکبر^(ع) را در نواب‌صفوی دیدم.
- از چه زمانی با تشکیلات فداییان اسلام آشنا شدید و ارتباط برقرار کردید؟
- چهارده‌ساله بودم که مسئله نفت پیش آمد، سال ۱۳۲۹ بود. من روزنامه «نبرد ملت» و «اصناف» را می‌خواندم که افکار نواب‌صفوی و فداییان اسلام را نشر می‌کرد، مثلاً وقتی نبرد ملت خیلی تند بود، می‌گفت «بعد از این به گلوله پناه خواهیم برد». کاریکاتور نخست وزیر رزم‌آرا را هم چاپ کرده بود. یک میمون هم چاپ کرده بود که گل دستش بود و به تیمسار گل می‌داد. [یعنی] تیمسار شما شایسته این هستبد که میمون به شما گل بدهد.
- من در نهم اسفند همین سال (۱۳۲۹) در روزنامه‌ها خواندم که فداییان اسلام در مسجد‌شاه جمع می‌شوند که مواضعشان را بگویند. همین شد که رفتم مسجد. سخنران اول امیرعبد... کرباسیان، مدیر روزنامه «نبرد ملت»، بود که درباره آذربایجان صحبت می‌کرد. سخنران دوم شهید سیدعبدالحسین واحدی بود. وقتی آمد سخنرانی کند، یکی از بین جمعیت گفت: «حق، پدر و مادر صلوات فرست را بیامرزد». صلوات فرستادند. تا او وحادی گفت «بسم... الرحمن الرحیم»، دوباره گفت: «لا نمیری، صلوات بفرست.» یک دفعه وحادی از پشت تربیون گفت:



محمد مهدی عبد‌خدايي: **زمانی که نواب‌صفوی برای مخفی شدن به مشهد رسید، به خانه ما آمد و خودم در را روی ایشان باز کردم. آن موقع ۹سالم بود**

حکومت اسلامی می‌کنند. «دکتر مصدق گفت: «من تا آخر این کابینه نخواهم بود، نظرشان را بگذارند برای کابینه بعد از من.» دکتر مصدق این‌ها را متهم کرد که فداییان اسلام می‌خواستند من را بزنند، من از خانه داشتم می‌آمدم دفتر نخست‌وزیری، دو زن چادری دیدم که دارند به من نزدیک می‌شوند که بعدها فهمیدم جزو فداییان اسلام هستند.

- رهبر معظم انقلاب** خاطره‌ای از حضور نواب در مدرسه نواب نقل کردند. شما در آن تاریخ مشهد بودید؟

نواب‌صفوی دوبار به مشهد آمده بود. یکی در سال ۱۳۳۲ که آن‌موقع من در زندان حکومت‌پهلوی بودم. در آن زمان نواب‌صفوی ابتدا به مدرسه نواب می‌رود. داستانی که رهبر معظم انقلاب تعریف می‌کنند، مربوط به همین سفر است. نواب‌صفوی از مهدیه عابدزاده برای بازپدیداز طلبه‌های مدرسه نواب می‌رود. در آنجا آقای سیدمحمد خامنه‌ای نیز حجره‌ای داشتند. در آنجا فرشی پهن می‌کنند و نواب به سخنرانی می‌پردازد. دفعه‌دومی که رهبر معظم انقلاب با نواب ملاقات می‌کنند، در مدرسه سلیمان خان بوده است. بعد از انقلاب اسلامی که خدمت رهبر معظم انقلاب رسیدم، داستان این جلسه را مطرح کردند. روزی که نواب به مشهد آمد، مورد استقبال طلبه‌های جوان قرار گرفت.

- رابطه مرحوم نواب‌صفوی با علمای مشهد چگونه بود؟ آیا خاطره‌ای در ذهن دارید؟**
- پس از ۲۸مرداد۱۳۲۲ نواب‌صفوی برای شرکت در کنگره «مؤتمر اسلامی» به‌اردن سفر کرد. اندیشمندان و انقلابیون زیادی مانند سیدقطب، آیت‌ا... طالقانی و میرزاخیل کمره‌ای نیز در آنجا حضور داشتند. ما نیز قرار بود در این سفر نواب‌صفوی را همراهی کنیم، اما دولت به‌من و آقای خلیل طهماسبی روادیدند.اد من در مشهد ماندم و آقای خلیل طهماسبی نیز به مشهد سفر کرد. من و او در مسجد گوهرشاد علیه شاه صحبت کردیم. آقای طهماسبی پشت سر آیت‌ا... سیدحسن قمی نماز می‌خواند و پس از نماز هم سخنرانی می‌کرد. کلاتری وقت جمعی اراذل و اوباش را اجبر کرده بود تا سخنرانی



- بود. نفر بعدی را بیدار نکردم. خودم ایستادم و از سوراخ اتاقم نگاه می‌کردم. گپگاه به گفت‌وگوهای آهسته بیرون گوش می‌دادم. سرهنگ الهیاری نماینده دادستان ارتش و قاضی عسگر و بعضی افسران زندان هم آمدند. من شنیدم که نواب‌صفوی می‌گفت: «خلیل، محمد، مظفرم زودتر آماده شوید، زودتر غسل شهادت کنید، امشب جده‌ام فاطمه زهرا^(ع) منتظر ماست.» همچنین خاطر هم هست که گفت: «من مدت‌ها بود صدای قرآن را نشنیده بودم. یک مرتبه صدای قرآن خواندن نواب‌صفوی سکوت زندان را در آن شب سرد زمستانی در هم شکست. نمی‌دانم چه می‌خواند. اما پس از چندین سال که من صوت قرآن را نشنیده بودم، صدای او تمام وجودم را به خود جلب کرد. وقتی قاضی عسگر از ایشان می‌خواست آخرین وصیت خودشان را بگویند، در جواب گفت ما شهید می‌شویم، اما بیدانید از هر قطره خون ما مجاهدی تربیت خواهد شد و ایران را اسلامی خواهد کرد. در آن لحظه من به افکار آن مرد خندیدم. بعد به دوستانش گفت بچه‌ها من جلومی‌روم... اکبر می‌گویم، شما هم پاسخ تکبیر مرا بدهید.»
- شلتوکی می‌گفت: «به وصیت آقای نواب گوش کردند و چشمان این مرد را نیستند، اما او را به جویبه تیر بستند. صدای تکبیر او را می‌شنیدم که با شلیک گلوله‌ها صدای تکبیر هم خاموش شد. من سه‌دوست دیگرم را بیدار کردم و گفتم بر خیزید به‌یاد مردی باشیم که مردانه از مرگ استقبال کرد. مرگ نواب‌صفوی تأثیری مستقیم بر من گذاشت و هنوز هم گاهی که به‌یاد نواب می‌افتم، با یاد مرگ او دل خوشم، زیرا دوستان دیگرم را دیده بودم که چگونه از مرگ استقبال کردند.»
- از جمله زندانیان سیاسی، سروان شلتوکی بود. یک روز او به من گفت من خیلی دلم می‌خواهد با شما صحبت کنم، چون من ناظر کشته‌شدن نواب‌صفوی یا به‌قول خود شما شهادت ایشان بودم. من در یک اتاق چهارنفره بودم، وقتی به اتاقم برگشتم، به رفقا گفتم بچه‌ها امشب بیدار بمانید تا ناظر اعدام این چندفدایی اسلام باشیم. آن شب قرار شد به نوبت کشیک بدهیم. از ساعت دوازده به بعد نوبت من بود. من بیدار بودم که صدای کشش مأموران به گوشم رسید، ساعت سه
- چگونه بود؟ آیا خاطره‌ای در ذهن دارید؟
- پس از ۲۸مرداد۱۳۲۲ نواب‌صفوی برای شرکت در کنگره «مؤتمر اسلامی» به‌اردن سفر کرد. اندیشمندان و انقلابیون زیادی مانند سیدقطب، آیت‌ا... طالقانی و میرزاخیل کمره‌ای نیز در آنجا حضور داشتند. ما نیز قرار بود در این سفر نواب‌صفوی را همراهی کنیم، اما دولت به‌من و آقای خلیل طهماسبی روادیدند.اد من در مشهد ماندم و آقای خلیل طهماسبی نیز به مشهد سفر کرد. من و او در مسجد گوهرشاد علیه شاه صحبت کردیم. آقای طهماسبی پشت سر آیت‌ا... سیدحسن قمی نماز می‌خواند و پس از نماز هم سخنرانی می‌کرد. کلاتری وقت جمعی اراذل و اوباش را اجبر کرده بود تا سخنرانی



سید حکیم دستگیر برای نواب صفوی و جمعی از اعضای فداییان اسلام



نواب صفوی در کنار آیت‌ا... کاشانی و سیدفانطی روزنامه نگار سال ۱۳۳۵

آب‌انبارها و خاطراتی که دیگر نیستند

فتو
ایران

از میان خبرهای جهان قدیم

۱۲۰۰ نفر در اعماق معدن زنده‌به‌گور شدند



دهند و مرخصی بیشتر و استراحت پایان هفته بگیرند.

یازدهم می‌۱۹۰۶ این خبر جهان را شوکه کرد: «۱۰روز پس از شورش کارگران در روز اول ماه می در پارکرس و به‌دنبال انفجاری وحشتناک در معدن زغال سنگ «لنز» در فرانسه، ۱۲۰۰ نفر در اعماق این معدن زنده‌به‌گور شدند. عمق معدن سیصد متر است و مجهز به امکانات برای نجات نیست.» مرگ این ۲۰۰ معدنچی انعکاس جهانی یافت و مبارزه کارگران را برای تجهیز معادن به‌وسایل ایمنی تشدید کرد. در سراسر فرانسه تظاهراتی علیه دولت برپا شد و در ادامه این مبارزات، کارگران موفق شدند ساعت کار را از دوازده تا شانزده در روز به هشت ساعت کاهش

بینگه
دنیا

- گروه تاریخ و هویت| ۲۶دی۱۳۴۹ تیر درشت یک خبر عجیب روی باجه روزنامه‌فرشی، عابران کوچه‌وخیابان را برای لحظاتی در جایشان خشک کرد: «مدیر باغ‌وحش را خرس خورد.» ماجرا عین حقیقت است؛ یک روز قبل، عبدالحسین عزیزعرب، مدیر باغ‌وحش شهرداری تبریز، به‌وسیله خرس این باغ‌وحش به قتل می‌رسد. روزنامه خراسان در شرح این خبر می‌نویسد: آقای عزیزعرب فقط چهار سال داشت و از بد روزگار، هنگامی که مسئول رسیدگی به خرس‌ها به مرخصی رفته بود، هوس کرد خودش به امور خرس‌های عظیم‌الجثه باغ‌وحش رسیدگی کند. او شخصاً به اتاق نگهداری حیوانات رفته بود و خیلی طبیعی و راحت،
- گروه تاریخ و هویت| ۲۶دی۱۳۴۹ تیر درشت یک خبر عجیب روی باجه روزنامه‌فرشی، عابران کوچه‌وخیابان را برای لحظاتی در جایشان خشک کرد: «مدیر باغ‌وحش را خرس خورد.» ماجرا عین حقیقت است؛ یک روز قبل، عبدالحسین عزیزعرب، مدیر باغ‌وحش شهرداری تبریز، به‌وسیله خرس این باغ‌وحش به قتل می‌رسد. روزنامه خراسان در شرح این خبر می‌نویسد: آقای عزیزعرب فقط چهار سال داشت و از بد روزگار، هنگامی که مسئول رسیدگی به خرس‌ها به مرخصی رفته بود، هوس کرد خودش به امور خرس‌های عظیم‌الجثه باغ‌وحش رسیدگی کند. او شخصاً به اتاق نگهداری حیوانات رفته بود و خیلی طبیعی و راحت،

خبر
عجیب

از میان اخبار ایران قدیم

مدیر باغ‌وحش را خرس خورد

جلو جانوران وحشی غذا می‌ریخت، بدون اینکه آداب و مقررات این کار را رعایت کند. به‌دلیل نامعلوم، خرس از حضور عبدالحسین خان به‌شدت عصبی‌شده به‌سمت او حمله کرد. کارگران باغ‌وحش که سخت‌وحشت کرده بودند، به‌جای کمک کردن و تلاش برای نجات مدیر از جنگ خرس، به کلاترئی شماره دو تبریز زنگ زدند تا بیایند و خرس را بکشند! البته تا موقعی که پاسبان‌ها سر رسیدند، خرس پیکر مدیر بخت‌برگشته را پاره‌پاره کرده و بخشی از آن را خورده بود! مرحوم عزیزعرب، سه سال قبل از این حادثه و زمانی که فیلم‌پویانمایی «پسر جنگل» در ایران اکران شد، به فکر خرید خرس برای باغ‌وحش افتاد و قاتل خودش را خرید و به تبریز آورد.

منبع: روزنامه خراسان

شکار

SHAHRAANEWS.IR
۳شنبه
۲۷ دی ۱۳۹۹
۴۴۴۴۴۴
شماره ۳۶۰



تاریخ و هویت



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت چهارم و سوم)

مشهد؛ شهر امن کبوترها



مرضیه ترابی

کبوترها خیلی وقت‌است که میهمان حرم‌رضوی و شهر مشهد هستند، درواقع، از همان نخستین سال‌های پس از شهادت امام‌رضا^(ع)، حکایت حضور کبوتر در اماکن مذهبی، حکایتی قدیمی و جذاب است. کبوتر در بسیاری از فرهنگ‌ها معنا و مفهوم مثبتی دارد و آن را علامت رحمت خداوند می‌دانند و بشارت الهی، در برخی متون عرفانی، کبوتر نشان وعلاّت راز و رمزی است که اسباب ترقی مقامات عارفانه را فراهم می‌آورد. در خیلی از مناطق جهان، کبوتر نماد صلح و دوستی است، پرنده‌ای که انسان او را دوست دارد و از داشتتش، احساس خوبی پیدا می‌کند. در «اخبار الطوال»، ابوحنیفه دینوری (درگذشته ۲۸۳قمری)، صحبت از حرام بودن گوشت کبوترانی که در محدوده حرم مکه زندگی می‌کنند، به میان آمده است. بنابراین، حضور کبوتران در اطراف اماکن مقدس، از زمان‌های بسیار دور وجود داشته است و اصلاً بعید نیست که از همان روزهای نخستین شکل گرفتن شهر مشهد هم آن‌ها در اطراف روضه منوره گرد آمده و ارادت‌مندان ثامن الحجج^(ع)، برای این میهمانان حرم، مکان استراحت و زندگی بنا کرده باشند. قدر مسلم آن است که حرم‌رضوی دست کم از قرن چهارم هجری نه‌فقط برای انسان‌های ارادت‌مند که از دور و نزدیک به زیارت مشرف می‌شدند، بلکه برای هر ذی‌روحی که به آن پناهنده می‌شد، مکانی امن بود و این امنیت و حرمت، در میان عموم مردم رسمیت داشت. حکایت مشهور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق توسی که در تعقیب یک آهو به محدوده حرم رسید، اما یوزپلنگ دست‌آموز وی، حاضر نشد برای تعقیب شکار به حریم حرم پا بگذارد هم شهرت تاریخی دارد. شیخ صدوق این داستان را در «عیون اخبار الرضا^(ع)» آورده و بیانگر این است که حرمت آزار حیوانات در حریم حرم رضوی، قدمتی هزار و دویست‌ساله دارد.

- امنیت کبوتران داخل دیوارهای شهر

برگردیم به حکایت کبوترها. هانری دالمانی، مورخ، کتابدار و عتیقه‌شناس فرانسوی که در سال۱۸۹۹ (۱۲۷۸ خورشیدی، هفت سال قبل از انقلاب مشروطه) به ایران سفر کرده و همراه با زائران به مشهد آمده بود، در سفرنامه‌اش به حرمت شکار کبوترها در مشهد و امنیت آن‌ها در این شهر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «دیوار شهر [مشهد] نیز قدیمی و مجهز به منافذ تیراندازی و کنگره‌هایی است که اکنون لانه و جایگاه کبوتران بی‌شمار حرم است. این کبوتران مادام که در محیط شهر باشند، محترم و مصون از تعرض هستند، زیرا فضای شهر، حریم مقدس به حساب می‌آید. اما اگر از شهر خارج شوند، با دیگر پرندهگان فرقی ندارند و شکارشان جرم و گناه محسوب نمی‌شود.» گزارش دالمانی نشان می‌دهد که در فرهنگ مردم مشهد، حریم حرم، فقط به دیوارهای اماکن متبرکه محدود نمی‌شد و آن‌ها آنچه را در محدوده حصار شهر قرار می‌گرفت، داخل در حریم حرم می‌دانستند. از این رو، شکار کبوتران را نه بر اساس دستور شرعی، بلکه بر اساس یک قرار عرفی مبتنی بر احترام به حرم رضوی، گناه می‌پنداشتند و مستوجب عذاب و عقاب فرض می‌کردند.

- تأسیس کبوترخانه

با گذشت زمان، حرمت قائل شدن برای کبوترها نه‌فقط اسباب تأمین امنیت جانی آن‌ها را در مشهد فراهم کرد، بلکه عده‌ای دست‌به‌کار شدند تا با ساخت مکان‌هایی برای استراحت این پرندهگان و همچنین، تهیه آب و غذای موردنیاز کبوتران، ارادت خود را به صاحب حرم نشان دهند. درباره اینکه نخستین بار چه کسی در مشهد و برای کبوتران حرم امام‌رضا^(ع) جا و مکان استراحت ساخت، اطلاع دقیقی نداریم، اما می‌دانیم که دست کم از قرن پنجم قمری، نذر گندم یا جو برای کبوتران حرم رایج بود. نخستین گزارش دقیق درباره احداث کبوترخانه‌ای برای کبوتران حرم رضوی که اسناد مربوط به آن هنوز در بایگانی‌های مرکز اسناد آستان قدس وجود دارد، مربوط به دوره شاه‌عباس یکم صفوی است. می‌دانیم که او پس از پیروزی برازنگان، گسترش و انتظام امور عمرانی شهر مشهد و حرم مطهر رضوی را وجهه همت خود قرار داد. در این دوره، رواق‌های متعددی ساخته شد و فضای صحن عتیق به چهار برابر اندازه اولیه گسترش یافت. در آن زمان، خبری از صحن نو نبود (این صحن در دوره قاجار ساخته شد) و در مکان فعلی این صحن، باغی زیبا، مشهور به باغ ایلخانی یا باغ پایین‌پای مبارک قرار داشت که در آن، درختان میوه کاشته بودند. محصول این درختان، وقف زائران حرم رضوی بود. اطراف باغ ایلخانی را چند کاروان‌سرا، حجره کسب‌وکار و احتمالاً مدرسه علمیه‌ای احاطه کرده بود. در سال ۹۸۷قمری (۹۵۸خورشیدی، حدود ۴۴۳سال قبل)، با دستور شاه‌عباس یکم، کبوترخانه‌ای را در وسط این باغ بنا کردند. طبق اسناد موجود، هزینه ساخت کبوترخانه ۵۱تومان و ۶هزار و ۲۶۸دینار شد که در آن زمان، مبلغ درخور اعتنایی بوده است و نشان می‌دهد که نخستین کبوترخانه حرم، با شکوهی خاص ساخته شده بود. طبق گزارش‌های موجود، حتی بر دیوار بیرونی این کبوترخانه، کتیبه‌ای از زین با خط علیرضا عباسی، خطاط نامدار دوره صفویه، هم نصب بوده است. برای اداره این کبوترخانه بزرگ، املاکی وقف شده بود تا هزینه تهیه آب و گندم کبوتران تأمین شود. ساخت چنین بنای بزرگی نشان می‌دهد که در آن زمان، تعداد کبوترهایی که با استفاده از امنیت برقرارشده در اماکن متبرکه و شهر مشهد، با خیال راحت به زندگی خود در این مکان مقدس ادامه می‌دادند، بسیار زیاد بوده است. پخش عمده‌ای از نیاز غذایی کبوتران، از طریق نذورات فراهم می‌شد و ظرفیت وقف را زمانی به کار می‌گرفتند که به هر دلیل، نذورات جواب‌گوی نیاز کبوتران حرم نبود. شاید برای حسن ختام این یادداشت، بد نباشد فرازی از نوشتار دکتر محمدجعفر باحقی درباره کبوتران حرم‌رضوی را که در مدخل «امام‌رضا^(ع)»، در «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، آمده است، باهم مرور کنیم: «کبوتران حرم، در حریم حرم زندگی می‌کنند و در صحن عتیق امام آزادانه پروبال می‌زنند و از دانه‌هایی که مردم به‌صورت نذری برای آنان می‌پاشند، به‌وفور استفاده می‌کنند. برای پذیرایی از کبوتران حرم نیز رقیات و موقوفاتی خاص هست که اگر نذورات مردمی تکافو نکنند، از آن محل برای آن‌ها دانه خریداری می‌شود. مردم با این کبوتران عکس می‌گیرند و آن‌ها را متعلق به امام‌رضا^(ع) می‌دانند، بنابراین نام و یاد این کبوتران در ترانه‌ها و باورهای مردمی فراوان آمده و حتی به ادب رسمی فارسی هم راه یافته است؛ این بیت در اشاره به کبوتر حرم شهرت دارد: شکسته‌بال‌تر از من میان مرغان نیست / دلم خوش است که نامم کبوتر حرم است.»

منبع تصاویر و اسناد قدیمی: کتابخانه ملی ایران